

تحلیل کمی و کیفی راهکارهای توسعه وجودی در خطبه قاصعه

ثریا سقا* / محمدرضا عزتی**

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۳۰

چکیده

خطبه قاصعه، که به عنوان یکی از برجسته‌ترین آثار بلاغی و فلسفی امام علی علیه السلام شناخته می‌شود، حاوی آموزه‌هایی ارزشمند در حوزه رشد و توسعه وجودی انسان است. اهمیت این مسأله در این واقعیت نهفته است که در دنیای امروز نیاز به تفسیر و استفاده از آموزه‌های دینی برای بهبود زندگی فردی و اجتماعی احساس می‌شود، تحقیق حاضر با استفاده از روش‌های تحلیلی و توصیفی، متن خطبه قاصعه را از منظر وجودی مورد بررسی قرار داده است. در بخش کمی، داده‌های مربوط به فراوانی ارجاعات به مفاهیم وجودی در متن خطبه جمع‌آوری و تحلیل شده است. در بخش کیفی، تحلیل محتوا با هدف کشف و تبیین معانی و راهکارهای موجودی توسعه انجام شده است. دستاوردهای این پژوهش نشان می‌دهد که آموزه‌های موجود در خطبه قاصعه می‌تواند به عنوان یک الگوی عملی برای پیشرفت فردی و اجتماعی در زندگی امروزی مورد استفاده قرار گیرد و به گسترش نگرش‌های مثبت و پویایی افراد در مواجهه با چالش‌های روز افزون کمک کند.

کلید واژه:

ایمان، اطاعت، تقوا، توسعه وجودی، تعصب معنوی، خطبه قاصعه، معرفت.

*. دانشجوی دکتری مدرسی معارف قرآن و حدیث از دانشگاه قرآن و حدیث شهرری (نویسنده مسئول).

qhu.sagha14@gmail.com

mr.ezzati@qom.ac.ir

** . استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم.

۱. بیان مسأله

انسان موجودی است که تغییر در آن رخ می‌دهد و خود خواهان تغییر است که نیاز به این تغییر از سر انتخاب، اصل ماهیت او را توضیح می‌دهد و همچنین قابلیت پیشرفت انسانی، نشان‌دهنده ماهیت، وجود، ابعاد، سطوح و ژرفای وجودی اوست، ماهیت اصیل و کیستی انسان، در "از خداوندی" و "به خداوندی" آدمی بر محور اختیار، تعریف می‌شود بدین سان ساحات وجودی انسان، همانا گستره، ساحات و ابعاد امکانی رشد او است آدمی را با غایات وجودی او می‌توان شناخت و دین الهی اگر الگوی تفصیلی و تدبیری جریان هدایت به رشد است به این قرار الگوی تفسیری و تدبیر ساحات وجود آدمی است علاوه بر آن عوامل محیطی و ژنتیکی در وضعیت شان تاثیر فراوانی دارد و اراده و انگیزه انسان‌ها چه بسا موجب تفاوت قابلیت بسیار در میان آنها شود. نکته دیگر اینکه فیاضیت و عدالت الهی ایجاب می‌کند که هر کس قابلیت رسیدن به کمال را دارد و همه شرایط لازم نیز برای رسیدن به آن فراهم شده است، حال این سوال پرسیده می‌شود که توسعه وجودی چیست و در خطبه نهج البلاغه حضرت علی علیه السلام چه شیوه‌هایی برای وجود انسان معرفی کردند که توسعه بخش و تعالی آفرین بوده؛ در مورد خطبه قاصعه مقالات فراوانی از جمله بلاغت و شرح و عنوان‌های مختلف از جمله محتوای این خطبه کار شده اما از مطمع نظر نویسنده کاری انجام نگرفته فلذا این عنوان به دلیل تحلیل کیفی که انجام شده، دید تازه‌ای به خواننده از جهت ارتقاء روح و روان انسانی می‌بخشد؛ فلذا در ادامه به راهکارهای توسعه وجودی از خطبه قاصعه پرداخته می‌شود.

۲. تحلیل محتوای خطبه قاصعه

خطبه قاصعه طولانی‌ترین خطبه امیرالمؤمنین علیه السلام است که مسائل مهمی را در مواعظ بازگو می‌کند. گروهی قبل از سید رضی این خطبه را در کتاب‌های خود آورده‌اند؛ از جمله نسخه‌ای به تاریخ ۲۸۰ قمری که سید بن طاووس در کتاب الیقین از آن نقل کرده، کلینی در کافی بخش‌هایی از خطبه، صدوق در کتاب من لایحضره الفقیه و بخش‌هایی از آن در کتاب سفینه البحار بخش‌هایی از خطبه از اهل سنت در جلد اول ربیع الابرار زمخشری و ماوردی در اعلام النبوة نیز بخش‌هایی از این خطبه را آورده‌اند. (حسینی، عبدالزهراء، ۱۴۰۹، ص ۴۶-۴۵) و در ادامه این نویسنده به درختی که پیامبر صلی الله علیه و آله



خواند اشاره می‌کند، حدیثی مستفیض است که محدثان در کتابهای حدیثی خود نقل کرده‌اند از آن جمله بیهقی در کتاب دلائل النبوه به این حدیث پرداخته است. این خطبه در اواخر خلافت حضرت، اهل کوفه به فتنه و فساد گرویده بودند بسیار اتفاق می‌افتاد که شخص از قبیله خود خارج و به قبیله دیگری می‌افتاد در این جا گاهی از بعضی افراد اندکی ناراحتی می‌دید در این هنگام با سر و صدای زیاد و داد و فریاد قبیله خود را به مدد می‌طلبید، از باب مثال با صدای بلند ندا می‌کردند و اهل قبیله‌ها جمع می‌شدند و با سخنان زشتی که رد و بدل می‌شد و و همدیگر را خون‌آلود می‌کردند و عده‌ای بی‌دلیل به قبیله خود می‌آمد و شکایت می‌کرد و به این سبب فتنه و آشوب برپا می‌شد و این عمل بارها تکرار می‌شد و امام علی علیه السلام به میان آمد و این خطبه را ایراد فرمودند. (شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۴، ص ۴۰۲)

شارحان وجه تسمیه‌ای برای این خطبه بیان کرده‌اند:

حضرت هنگام سوار شدن بر ناقه‌ای بود در حال نشخوار کردن بود

نصایح و امر و نهی‌ها چون پشت سر هم و منظم به کار رفته و شباهت دارد به حالت ناقه شتر که مرتب در حال نشخوار کردن است.

در این خطبه چون شیطان متکبر و هر ستمکاری درهم کوبیده و تحقیر شده است. و با معنای قاصعه نیز همخوانی دارد.

این خطبه را تشبیه به آبی می‌کند که تشنگی را فرو می‌نشاند خودخواهی متکبران را فرو می‌نشاند. (حسینی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۶؛ بیهقی نیشابوری کیدری، ج ۲، ۱۳۷۵، قم، بنیاد نهج البلاغه، ص ۳۳۹، ابن میثم، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۰۷؛ هاشمی خوئی، ۱۴۰۰ق، ج ۱۱، ص ۲۶۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۷، ص ۳۹۷)

۳. راهکارهای توسعه وجودی

سعه وجودی به معنای وسعت یابی شخصیت وجودی انسان است، به گونه‌ای که هستی را در برمی‌گیرد و به جای این که محاط عالم و جهان باشد، محیط بر عالم و جهان می‌شود و از فضای بیرون از زمان و مکان هستی به هستی می‌نگرد. البته همه انسان‌ها به چنین وسعت وجودی نمی‌رسند و تنها برخی از انسان‌های کامل در این حد بالا می‌روند که از عرش به فرش هستی و کائنات می‌نگرند؛ چرا که خدایی شده و از جایگاه خداوندی به هستی نگاه می‌کنند و لذا قابلیت خلافت خدایی می‌یابند و مظهر

ربوبیت و پروردگاری خداوند می‌شوند. اما با این همه، هر کسی بسته به تلاش و کوششی که می‌کند، می‌تواند از وسعت وجودی در مراتبی از آن بهره‌مند شود و به همان اندازه وسعت یابی در وجود و اتصال به خداوند و مبدا هستی و کائنات می‌تواند از درک درستی از هستی برخوردار شده و در مسیر درست آفرینش گام بردارد و تحلیل به نسبت کامل و جامعی از خود و دیگران و هستی داشته باشد.

۱/۳. مفهوم توسعه یا شرح صدر

شرح در لغت به معنای بسط و گسترش دادن و صدر به معنای سینه است. شرح صدر یعنی گسترش سینه یا نور و سکینه الهی و روحی از جانب خداوند (راغب اصفهانی، بی‌تا، ص ۴۵۰) و همچنین به بازکردن، ابهام‌ها را و نهفته‌ها را و بیرون ریختن، روشن کردن گفته‌اند و صدر را به معنی سینه، طاقت و توانایی معنا کرده‌اند (صفایی حائری، تطهیر با جاری قرآن، ۱۳۸۵ ه. ق، ص ۷۳).
حسینی همدانی می‌گوید مراد از صدر و سینه، روح و روان است که حقیقت و لطیفه انسانی است و سایر اعضاء و جوارح به منزله جزء سافل، قوای عامل و نیروی فرمانبر روح هستند (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ص ۱۵۲-۱۵۱)

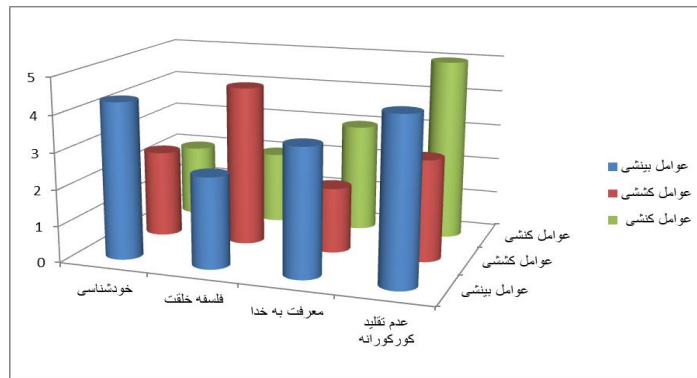
بنابراین می‌توان گفت که شرح صدر دارای دو معنا است: یکی به معنای فراخی و گستردگی است که یک امر عادی و جسمانی می‌باشد و دیگری به معنی افزایش ظرفیت وجودی شخص که امری روحی و معنوی است این ظرفیت در رابطه با افراد مختلف متفاوت است. افراد مؤمن این ظرفیت را در جهت پذیرش حق و تحمل مشکلات راه حق به دست می‌آورند و این از الطاف الهی است که چون کسی واجد آن شود می‌تواند سختی‌ها و مشکلات را تحمل کرده و راه به مقصد برد برخی از مفسران زیر آیه ۱ سوره انشراح این چنین می‌نویسند:

«منظور از شرح صدر گسترش آن به وسیله نور الهی و سکینه و آرامش خداداد می‌باشد و بعد می‌گوید شرح دادن مشکلات سخن به معنی گسترش آن و توضیح معانی مخفی است به هر حال شك نیست که منظور از شرح صدر در اینجا معنی کنایی آن است و آن توسعه دادن به روح و فکر پیامبر ﷺ است و این توسعه می‌تواند مفهوم وسیعی داشته باشد که هم وسعت علمی پیامبر ﷺ را از طریق وحی و رسالت شامل گردد و هم بسط و گسترش تحمل و استقامت او در برابر لجاجتها و کارشکنی‌های دشمنان و مخالفان.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۷، ص ۱۲۱)

عوامل سعه وجودی در خطبه قاصعه

ردیف	عوامل سعه وجودی	متن عربی	کدگذاری
۱	عوامل بینشی	A10 إِنِّي خَالِقُ بَشَرًا مِنْ طِينٍ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي خودشناسی	A10
		A11 لَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَبْتَلِي خَلْقَهُ بَعْضُ مَا يَجْهَلُونَ أَصْلَهُ تَمْيِيزًا فلسفه خلقت	A11
		A12 الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ الْعِزُّ وَالْكَبْرِيَاءُ وَ اخْتَارَهُمَا لِنَفْسِهِ دُونَ معرفة به خدا خَلْقِهِ وَ جَعَلَهُمَا جَمِيٍّ وَ حَزْمًا عَلَى غَيْرِهِ وَ اصْطَفَاهُمَا لِجَلَالِهِ	A12
		A13 أَلَا فَالْحَدَرَ الْحَدَرَ مِنْ طَاعَةِ سَادَاتِكُمْ وَ كِبْرَائِكُمْ الَّذِينَ تَكْتَبِرُوا عدم تقلید عَنْ حَسَبِهِمْ وَ تَرَفُّعُوا فَوْقَ نَسَبِهِمْ وَ اتَّقُوا الْهَجِينَةَ عَلَى رَبِّهِمْ وَ کورکورانه جَاحِدُوا اللَّهَ عَلَى مَا صَنَعَ بِهِمْ مُكَابَرَةً لِقَضَائِهِ وَ مُعَالَبَةً لِأَلْيَتِهِ	A13
۲	عوامل گرایشی	B10 وَ اعْتَمِدُوا وَضَعَ التَّدَلُّلِ عَلَى رُءُوسِكُمْ وَ الْفَاءَ التَّعَزُّرِ تَحْتَ خشوع أَقْدَامِكُمْ وَ خَلَعَ التَّكْبِيرِ مِنْ أَعْنَاقِكُمْ وَ اتَّخَذُوا التَّوَاضُعَ مَسْلَحَةً بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ عَدُوِّكُمْ إِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ	B10
		B11 أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ اخْتَبَرَ الْأُولِينَ مِنْ لَدُنْ آدَمَ صَلَوَاتِ تقویت ایمان اللَّهِ عَلَيْهِ إِلَى الْآخِرِينَ مِنْ هَذَا الْعَالَمِ بِأَجْجَارٍ لَا تَضُرُّ وَ لَا تَنْفَعُ وَ لَا تُبْصِرُ وَ لَا تَسْمَعُ فَجَعَلَهَا بَيْتَهُ الْحَرَامَ الَّذِي جَعَلَهُ لِلنَّاسِ قِيَامًا ثُمَّ وَضَعَهُ بِأَوْعَرِ بَقَاعِ الْأَرْضِ حَجْرًا وَ أَقْلَ تَتَانِقِ الدُّنْيَا مَدْرًا وَ أَضْيَقِ بَطُونِ الْأُودِيَةِ فُطْرًا بَيْنَ جِبَالٍ حَشِينَةٍ وَ رِمَالٍ دَمِيمَةٍ وَ عُيُونٍ وَ سَلَةٍ وَ قَرَى مُنْقَطِعَةٍ لَا يَزُكُو بِهَا حُفٌّ وَ لَا حَافِرٌ وَ لَا ظِلْفٌ	B11
	عوامل کنشی	C10 انظروا إلى ما في هذه الأفعال من قمع نواجم الفخر و قدع عبادات طوالع الكبر و لقد نظرت فما وجدت أهدأ من العالمين يتعصب نماز، روزه، حج لشيء من الأنبياء إلا عن علة تختمل تمويه الجهلاء أو حجة تليط بقول السفهاء غيركم فإنكم تتعصبون لأمر ما يعرف له سبب و لا علة أما إبليس فتعصب على آدم لأصله و طعن عليه في خلقته فقال أنا ناري و أنت طيني	C10
		C11 اتخذتهم الفراعنة عبيدا فسأموهم سوء العذاب و جرعوهم المرار فلم تبرح الحال بهم في ذل الهلكة و قهر الغلبة لا يجدون	C11

		<p>جيلةً في امتناعٍ و لا سبيلاً إلى دفاعٍ حتى إذا رأى الله سبحانه جِدَّ الصبرِ منهم على الأذى في محبته و الإختِمالَ للمكروه من خوفه جعل لهم من مضايقِ البلاءِ فرجاً فأبدلهم العزَّ مكانَ الذلِّ و الأَمْنِ مكانَ الخوفِ فصاروا مملوكاً حكاماً و أئمةً أعلاماً و قد بلغتِ الكرامة من الله لهم ما لم تذهبِ الأهلُ إليه بهم</p>		
C12	<p>تعصب معنوی</p>	<p>فإن كان لا بد من العصبيَّة فليكن تعصبكم لمكارم الخصال و محامد الأفعال و محاسن الأمور التي تفاصلت فيها المجداة و النجدة من بيوتات العرب و بعاسيب القبائل بالأخلاق الزغيبية و الأخلام العظيمة و الأخطار الجليلية و الآثار المضمودة فتعصبوا لخالل الحمد من الجفط لجوار و الوفاء بالذمام و الطاعة للبر و المعصية للكبر و الأخذ بالفضل و الكف عن البغي و الإغظام للقتل و الإنصاف للخلق و الكظم للغيظ و اجتناب الفساد في الأرض</p>		
C13	<p>نعمت وجود پیامبر ﷺ</p>	<p>فأنظروا إلى مواقع نعم الله عليهم حين بعث إليهم رسولا فعقد بملته طاعتهم و جمع على دعوته أفتهم كيف نشرت النعمة عليهم جناح كرامتها و أسالت لهم جداول نعيمها و انتفت ألمة بهم في عوليد نركتها فأصبحوا في نعمتها عرقين و في خضرة عيشها فكهين قد تربعت الأمور بهم في ظل سلطان قاهر و أوتئهم الحال إلى كنف عز غالب و تعطفت الأمور عليهم في ذرى ملك ثابت فيهم حكام على العالمين و مملوك في أطراف الأرضين يملكون الأمور على من كان يملكها عليهم و يمضون الأحكام فيمن كان يمضيهما فيهم لا تعمز لهم فتاة و لا تفرع لهم صفاة</p>		
F100				



۲/۳. تحلیل راهکارهای سعه وجودی

در این خطبه همچنانکه در نمودار مشاهده می‌شود عدم تقلید کورکورانه که یکی از عوامل رفتاری است بیشترین تأثیر را در سعه وجودی انسان می‌گذارد و معرفت و میل و اراده انسان را تحت الشعاع قرار می‌دهد علاوه بر آن در بعد بینشی هر چه معرفت و شناخت انسان نسبت به خود بیشتر باشد به همان اندازه در رفتار فرد اثر گذاشته و بروز و ظهور می‌یابد. و اما دانستن فلسفه خلقت میل و کشش قلبی انسان را به روی حقیقت گسترش داده و باعث می‌شود که در رفتار انسان نیز اثر گذار شود علاوه بر آن خودشناسی سبب دست یازیدن از تقلید کورکورانه می‌شود و رفتار و میل و گرایش خود را بر این اساس کنترل کند و هر آنچه که شرع گفته عمل کند.

پس با این بیان با افزایش قدرت بینش و کشش انسان اتم از خداشناسی و فهم فلسفه خلقت سبب افزایش سعه وجودی انسان می‌شود و گرایش فرد به افزایش سعه وجودی کمک کرده تا بتواند روحش را جلا دهد.

۳/۳. راهکار بینشی

آن دسته از راهکارهایی که فرد با توجه به شناخت می‌تواند برای خود برنامه‌ای طراحی کند که بتواند به افزایش سعه صدر منجر شود.

۱/۳/۳. معرفت به خود

حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در فرآزی از این خطبه به آیه قرآنی اشاره می‌کنند و می‌فرمایند: «إِنِّي خَالِقٌ

بَشَرًا مِنْ طِينٍ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي...: من بشر را از گل می‌آفرینم، هنگامی که آن را



تنظیم نمودم و از روح خود در آن دمیدم...» (ص ۳۸): ۷۲-۷۱). انسان فطرتی دارد که پشتوانه آن روح الهی است و طبیعتی دارد که به گل وابسته است همه فضایل انسانی به فطرت و همه رذایل به طبیعت او بر می‌گردد و اگر انسان به طبیعت خود توجه کند و از روح خود که هویت انسانی را تشکیل می‌دهد غافل بماند نه تنها از پیمودن مسیر باز می‌ماند بلکه دچار انحطاط می‌شود که در قرآن به حیات طبیعی و حیات فطری انسان ترسیم شده است. (جوادی آملی، ۱۳۷۹ ه. ق، ص ۲۲) برخی از مفسران در تفسیر این آیه استناد خداوند انسان را به منزله بزرگداشت انسان و عظمت مقام او به اعتبار اینکه او را از سایر حیوانات جدا می‌سازد و به انسان قدرت و قوت دهنده روح است را معرفی کرده‌اند و آنچه را که از علوم و دانش به ما کمک می‌کند (طبرسی، بی‌تا، ج ۱۳، ص ۱۸۴؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴ ق، ج ۹، ص ۱۴۰۴ ق، ص ۲۶۶) و برخی دیگر از مفسران روح را در اینجا به معنای ارتباط دادن و برقرار کردن رابطه میان بدن و روح است. (طباطبایی، ۱۳۷۴ ه. ق، ج ۱۲، ص ۲۲۷) و متعلق به جسم می‌شود و این روح برای کامل شدن می‌آید البته موارد استعمال روح در قرآن در موارد زیر است:

گاهی به معنی روح مقدسی است که پیامبران را در انجام رسالتشان تقویت می‌کرده
گاه به نیروی معنوی الهی که مؤمنان را تقویت می‌کند اطلاق شده
گاه به معنی فرشته بزرگی از فرشتگان خاص خدا یا مخلوقی برتر از فرشتگان بیان شده است
(مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۲، ص ۲۵۱).

روح انسان از دو بعد تشکیل شده که بعد حیوانی که از گل بد بو خلق شده و بعد دیگری که هست روح نامیده می‌د که از این رو می‌گویند که انسان دو بعدی است و به آن بعدی اهمیت بدهد که او را به ملکوت اعلیٰ وصل می‌کند که اگر انسان تابع بعد ملکوتی باشد در آن حال است که نفس مطمئنه در او حاصل می‌شود. و در سختی‌ها و آزمایشات الهی خود را گم نکند (مظاهری، حسین، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۹۷-۹۰) وقتی انسان فهمید که بعد ملکوتی که همان روح است که دارای اهمیت می‌باشد برنامه‌ای برای تقویت و بالابردن آن تلاش می‌کند.

۲/۳/۳. فلسفه خلقت

بارها حضرت در این خطبه از امتحان و آزمایش‌های الهی و حتی مسئله مهم حج و قرار داشتن خانه خدا در مناطق بی‌آب و علف را بیان می‌کنند و می‌فرمایند: «لَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَنْتَلِي خَلْقَهُ بِبَعْضِ



مَا يَجْهَلُونَ أَضَلَّهُ تَمَيِّزاً بِالِاخْتِيَارِ لَهُمْ وَ تَفِيئاً لِلاِسْتِكْبَارِ عَنْهُمْ وَ اِبْعَاداً لِلْخِيَلَاءِ مِنْهُمْ: ولی خداوند سبحان مخلوقات خود را با بعضی از امور که اصل آن را نمی‌دانند، برای تمایز خوب از بد امتحان می‌نماید. همچنین به وسیله دستورات آزمایشی تکبر را از آنان نفی و غرور و خودخواهی را از آنان دور می‌سازد. «شارحان مراد از امتحان خداوند را زدودن تکبر و اینکه صف مومن از غیر مومن جدا شود (ابن ابی الحدید، ۱۳۹۵، ص ۲۶۹؛ ابن میثم، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۰۲) خداوند مومنان را امتحان کرد تا انسان‌ها تکبر را از دلشان بیرون کند و فروتنی را جایگزین سازند.

عکس العمل انسانها در برابر سختی‌ها و ناگواری‌ها عکس العمل مختلفی دارند گروهی در بلاها و حوادث تلخ داد و فریاد به راه می‌اندازند به عدل خدا، به لطف و حکمت او و به نظام آفرینش بد می‌گویند: قرآن این گروه را چنین معرفی می‌کند (معارج آیه ۲۰) گروهی با استقامت و پشتکار سختی‌ها را تحمل می‌کنند و با زبان و دل می‌گویند (سوره بقره آیه ۱۵۶) گروهی دیگر نه تنها صبر و تحمل می‌کنند بلکه شکر هم می‌کنند (فراز سجده زیارت عاشورا) تحمل سختی‌ها و شهادت در راه خدا بزرگترین آرزوی اولیای خداست و همین که به آرزوی خود رسیدند، خدا را سپاس می‌گویند.

هر آنچه که سبب موفقیت و تحمل سختی‌ها و بلاها می‌شود عبارتند از:

داشتن جهان‌بینی

آگاهی از سنت‌های الهی

آشنایی با صابران و چگونگی صبرشان

توجه به حضور خدا

توجه به پاداش الهی

استمداد از صبر و نماز: (قرائتی، ۱۳۸۸، ص ۱۴۶-۱۴۰)

که آزمایش خدا برای علم و آگاهی به وضع و روحیه و عکس العمل ما نیست بلکه از ما کاری سرزند و بدین وسیله استحقاق پاداش و کیفر داشته باشیم متفاوت بودن آزمایش خدا با بندگان آزمایش خدا برای این است که نیات باطنی و خلقیات درونی و اسرار مخفی بندگان در لباس افعال ظاهر گردد تا مستحق جزا شوند و به همین خاطر مطابق با خواسته دل انسانها نیست چون اگر اینگونه باشد نمی‌تواند صف مومنان را از صف بت پرستان جدا شود. (مکارم شیرازی، پیام امام، ج ۷، ص ۴۰۵)

امتحان برای این است که استعدادهاى درونى و باطنى اشخاص بروز پیدا کرده و نمایان بشود نه اینکه خدا اطلاع پیدا کند خدا اطلاع دارد. اما خداوند سبحان مى‌خواهد کارى کند که افراد مورد آزمایش قرار گیرند و لذا این صحنه‌ها و حوادث نامالایم را پدید آورد تا معلوم شود چه کسى مطیع‌تر استو چه کسى سرکش و نافرمان. در روایتى گهربار از حضرت على عليه السلام هست که مى‌فرماید: «يُمْتَحَنُ الْمُؤْمِنُ بِالْبَلَاءِ كَمَا يُمْتَحَنُ بِالنَّارِ الْخَالِصُ: مؤمن امتحان مى‌شود به بلا همچنانکه امتحان مى‌شود به خلاصى از جهنم.» (لیثى واسطى، ۱۳۷۶ه. ص ۵۵۰)

با این گفته مى‌توان نتیجه بگیریم که امتحانهاى الهى آزمایش صبر انسان است و در نتیجه این صبر نشان دادن درجه مطیع بودن شخص در برابر اوامر و نواهى الهى هست که بندگى خدا را بکند و لازمه به کمال رسیدن انسان به مقامات عالیه و آن مقامى که برتر از همه مخلوقات است این است که آزمایش و امتحان و بلا و سختى وجود داشته باشد تا به کمال برسد که بلاها عامل توجه بیدارى و توفیق توبه هست..

۳/۳/۳. معرفت به خدا

حضرت على عليه السلام در اول این خطبه مى‌فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ الْغَيْرَ وَالْكِبْرِيَاءَ وَ اخْتَارَهُمَا لِنَفْسِهِ دُونَ خَلْقِهِ وَ جَعَلَهُمَا حِمَى وَ حَرَمًا عَلَى غَيْرِهِ وَ اصْطَفَاهُمَا لِجَلَالِهِ: ستایش خدای راست که عزت و کبرياء مطلق از آن او است. خداوند این دو مقام عالی را تنها برای خود برگزیده و هیچ کس شایسته آن دو نمى‌باشد. خداوند سبحان آن دو صفت را برای دیگران حوزه و حرم ممنوع قرار دارد و برای جلال خود برگزید.» (نهج البلاغه، خ ۱۹۲) برخى شارحان متکبر را اینطور گفته‌اند: متکبر کسى است که دیگران را در مقایسه با خود حقیر و ناچیز مى‌بیند اگر تصورى واقعى و حقیقى باشد نکوهیده نیست و خداوند که داراى کمال و نیروى مطلق دارد متکبر بوده و این صفت برای او نیکو است اما اگر در انسان ایجاد شود نگرشى دروغ و پندارى بوده و در نتیجه تکبر برای انسان نکوهیده و ناشایست است. (مغنیه، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۱۶۳) خداوند به تمام وقایع علم و آگاهی دارد و به کمال ذاتى خود و عزت خویش بر تمام موجودات عالم هستى علم و آگاهی دارد. که برخى مفسران این احاطه را به پیراهن و عبایى تشبیه کرده که تمام بدن شخص را احاطه کرده و از تشبیه معقول به محسوس استفاده کرده و

از آیه قرآنی «عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ: (او) دانای نهان و آشکار، بزرگ [و] بسیار بلند مرتبه است.» (رعد ۱۳): ۹) و آگاهی او از غیب و شهود به این دلیل است که "او بزرگ است و متعالی و مسلط بر هر چیز" و به همین دلیل در همه جا حضور دارد، و چیزی از دیدگان علم او پنهان نیست. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۰، ص ۱۳۶) استفاده کرد برای اثبات اینکه چون در آیه الف و لام مفید حصر است لذا کبریایی و تعالی بودن به خدا منحصریت دارد چرا که انسان هستی خویش را از او دریافت می کند. (بحرانی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۴۰۷-۴۰۶) در ادامه این مطلب دیگران از داخل شدن در حریم خود را ممنوع کرده و دیگران را از دخول در این حریم برحذر می دارد. و آن صفات را برای خود برگزید به خاطر اینکه مخلوقات در این خصوصیت همانند نباشند. و اگر کسی بخواهد این خصوصیت با خداوند همانند باشد مورد لعن خداوند قرار گرفته و آتش دوزخ نصیبش می شود و خدا عزت و کبریایی را برای جلال خودش انتخاب کرد به این معنی که از نقایص منزّه است و عزت و کبریایی برای کسی است که از نقص منزّه است. (منتظری، ۱۳۹۵، ج ۹، ص ۵۱۳) و اگر کسی بخواهد در این صفت همطراز خداوند باشد خداوند او را از رحمت خودش طرد می کند البته حضرت در این قسمت بزرگواری به زره تشبیه کرده چرا که زره به بدن احاطه دارد و به بدن چسبیده است و شیطان گفت که از آتش هستم و برای خودم کسی هستم و زیر بار نرفت. (منتظری، ۱۳۹۵، ج ۹، ص ۵۲۱)

۴/۳/۴ . عدم تقلید کورکورانه

حضرت علی علیه السلام در این خطبه می فرماید: « أَلَا فَالْحَدَرَ الْحَدَرَ مِنْ طَاعَةِ سَادَاتِكُمْ وَ كِبَرَائِكُمْ الَّذِينَ تَكْبَرُوا عَنْ حَسَبِهِمْ وَ تَرَفُّعُوا فَوْقَ نَسَبِهِمْ وَ اتَّقُوا الْهَجِيئَةَ عَلَى رَبِّهِمْ وَ جَاوَدُوا اللَّهَ عَلَى مَا صَنَعَ بِهِمْ مُكَابَرَةً لِقَضَائِهِ وَ مُعَالَابَةً لِآيَاتِهِ: آگاه شوید، برحذر و بیمناک باشید از اطاعت آقایان و بزرگان خود- کسانی که از ارزش های واقعی حیثیت خود را بالاتر تلقی کردند و بالاتر از نسب خود سر بلند نمودند.» تقلید کورکورانه و به دور از آگاهی و از روی خودباختگی، از عوامل اصلی رکود و ایستایی است، و هر جا که چنین مسئله ای رخ دهد، دلیلی بر به کار گرفتن اندیشه و جوشش فکر، باقی نمی ماند، و شخص تقلید کننده با سرسپردگی نابخردانه، راه شکوفایی عقل را بر خود خواهد بست. تقلید کورکورانه از دیگران، اندیشه آدمی را در تنگنای چارچوب فکری دیگران به بند می کشد و توان پرواز در افق های تازه و روشن و دلخواه را از آدمی می ستاند.



عامل‌هایی که میل و رغبت انسان را برای افزایش سعه وجودی در خود بیشتر می‌کند که این عوامل عبارتند از:

۱/۴/۳ . خشوع

با توجه به اینکه انسان موجودی نیازمند است و نیازمندی عین مرتبه وجودی او است و همچنین خواسته خداوند متعال این است که خواسته‌ها و نیازهایش را به صورت ظاهر از موجودات مرتبط به خود رفع کند از این جهت از لوازم وجود انسان اظهار خضوع و کوچکی در برابر افراد دیگر است و کسی که این حالت را نداشته باشد هم از مرتبه وجودی خویش غافل است و هم از حد خویش تجاوز نموده است، لذا حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: «التَّوَّاضُعُ ثَمَرَةُ الْعِلْمِ: تواضع ثمره علم است.» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۸) هر مقدار علم و آگاهی انسان بیشتر باشد خضوع و کوچکی او در برابر خالق خویش بیشتر می‌شود. (تحریری، ۱۳۹۴، ص ۹۹-۹۸).

تذلل به معنی رام شدن . دلیل کسی که آشکار را خوار باشد. (قرشی، علی اکبر، ص ۴۱۵، ۱۳۷۷، تهران، قبله، ج ۱) و تواضع از وضع به مانند گذاشتن مثل گذاشتن بار به زمین (همان، ج ۲، ص ۱۱۴۳) برخی از شارحان از کلام زیبای امام استفاده کرده و خشوع و تذلل را به چادری که زنان سر می‌کنند (قزوینی، ۱۳۹۵، ج ۹، ص ۳۶۷-۲۹۷) و برخی دیگر به تاجی را که پادشاهان بر سر می‌گذارند تشبیه کردند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۷، ص ۷۰۵) که خود حضرت نیز در این خطبه می‌فرماید: «وَ اعْتَمِدُوا وَضِعَ التَّذَلُّلِ عَلَى رُءُوسِكُمْ وَ اِلْقَاءَ التَّعَرُّزِ تَحْتَ اَقْدَامِكُمْ وَ خَلَعَ التَّكْبُرِ مِنْ اَعْنَاقِكُمْ وَ اتَّخِذُوا التَّوَّاضِعَ مَسْلَحَةً بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ عَدُوِّكُمْ اِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ: واضع و فروتنی را بر سر نهید و تکبر و نخوت را زیر پا محو نابود بسازید و خودپرستی و خودستایی را از گردن‌هایتان درآورید. فروتنی را مابین خود و دشمنان شیطان و لشکریان او سنگری قرار بدهید.»

۲/۴/۳ . تقویت ایمان

برای تقویت ایمان به محل قرار گرفتن بیت الله حرام که در سرزمین بی آب و علف اشاره می‌کنند و می‌فرمایند: «أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ اخْتَبَرَ الْأَوَّلِينَ مِنْ لَدُنْ آدَمَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ إِلَى الْآخِرِينَ مِنْ هَذَا الْعَالَمِ بِأَحْجَارٍ لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ وَلَا تُبْصِرُ وَلَا تَسْمَعُ فَجَعَلَهَا بَيْنَهُ الْحَرَامَ الَّذِي





جَعَلَهُ لِلنَّاسِ قِيَامًا ثُمَّ وَضَعَهُ بِأَوْعَرِ بَقَاعِ الْأَرْضِ حَجْرًا وَأَقَلَّتْ تَتَائِقُ الدُّنْيَا مَدْرًا وَأَضْيَقَ بُطُونِ الْأَوْدِيَةِ قَطْرًا تَبَيَّنَ جِبَالٌ حَسَنَةً وَرِمَالٌ دَمِيَّةٌ وَعُيُونٌ وَشَلَّةٌ وَقُرَى مُنْقَطِعَةٌ لَا يَتْرُكُو بِهَا حُفًّا وَلَا حَافِرًا وَلَا ظِلْفًا : مگر نمی بینید که خداوند سبحان فرزندان آدم علیهم السلام را از اولین افراد آنان تا آخرین آنان از این دنیا به وسیله سنگهایی آزمایش کرده است که نه ضرری دارند و نه منفعتی و نه می بینند و نه می شنوند. این سنگها را خانه محرم (بیت الله الحرام) قرار داده که برای مردم جایگاه قیام و عبادت است. سپس خداوند متعال این بیت (کعبه) را در سنگلاخ ترین قطعه ای از زمین و کمترین آبادیهای دنیا از حیث مصالح ساختمانی و تنگترین دره ها از جهت وسعت قرار داد، در میان کوههایی خشن و ریگهای نرم و چشمه هایی کم آب و آبادی هایی از هم گسیخته که در آن سرزمین نه شتری فریه می شود و نه اسبی و گوسفندی. « مردم آن زمان برای فرار از آشوب های دینی و ظهور ستمکاران بر مؤمنین آن زمان بوده است. پس زمانی که می خواستند دشوارترین عبادت را بر خود هموار کنند و به آن بپردازند از مردم کناره گیری می کردند و بر سر کوهها منزل می گرفتند و دوری از خلق را اختیار کردند و این را به خاطر انس به خداوند و دوستی با حضرت و همواره ملتزم می شدند و لذت خاطر را ترک نموده خود را به زحمت بسیار دشوار و به جهت طمع در آخرت ملتزم می ساختند. پس آن عبادت برابر بزرگترین عبادات و سخت ترین طاعات است. (امامی خوانساری، ۱۳۸۶، ص ۵۸-۵۷) امتحان مردم به خانه ای که نه می شنود و نه می بیند اجتماع مردم به برپاداشتن مناسک و از اجتماع مردم مصلحت ها و حکمت هایی وجود دارد

۵/۳. راهکار کنشی

راهکارهای کنشی مربوط به راهکارهایی می شود که به رفتار و عملکرد شخص برمی گردد و منظور از آن رفتار امری است که از انسان سر می زند هم با محرک های درونی و بیرونی صورت می پذیرد.

۱/۵/۳. نماز، روزه، زکات

جهت شناخت دستورات عملی باید به رساله های عملیه مجتهدین کرام رجوع شود. بنابراین با رجوع به رساله می توان واجب و حرام الهی را شناخت. بسیاری از افراد ممکن است با دستورات الهی کاملاً آشنا بوده و از حرام و حلال الهی مطلع باشند، ولی به هنگام بروز خواهش های نفسانی و وسوسه های شیطان از فرامین الهی سرپیچی نمایند.

اما افرادی که تصمیم به کسب توسعه‌ی وجودی دارند، دستورات الهی را بر دستورات نفس و شیطان، در عمل ترجیح می‌دهند. امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَهُوَ مِنْ أَعْبِدِ النَّاسِ؛ هر کس به آنچه خدا بر او واجب کرده عمل کند از عابدترین مردم می‌باشد». بنابراین انجام واجبات و ترک محرمات بر هر چیزی ترجیح دارد که هیچ وسیله‌ای به اندازه انجام واجبات و ترک معاصی، انسان را به خدا نزدیک نمی‌کند و قلب مؤمن را پالایش نمی‌دهد؛ «قال الله تبارک و تعالی: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ أَرْصَدَ لِمُحَارَبَتِي وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدٌ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّىٰ أُحِبَّهُ فَإِذَا أُحِبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَلِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَبْتَاطِشُ بِهَا إِنْ دَعَانِي أُجِبْتُهُ وَإِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ وَمَا تَرَدَّدْتُ عَنْ شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدَّدْتُ عَنِ مَوْتِ الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَ أَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ...» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۷۲)

انظروا إلى ما في هذه الأفعال من قمع نواجم النخر وقدر طواع الكبر وقد نظرت فما وجدت أحدا من العالمين يتعصب لشيء من الأشياء إلا عن علة تحتمل تمويه الجهلاء أو حجة تليط بعقول السفهاء غيركم فإنكم تتعصبون لأمر ما يعرف له سبب ولا علة أما إنليس فتعصب على آدم لأصله و طعن عليه في خلقته فقال أنا ناري و أنت طيني بنگرید در این کارها (که به عنوان دستورات خداوندی انجامی می‌دهید) که چگونه شاخ‌ها و دیگر جوانه‌های فخر را که در درون آدمی سر می‌کشند، ریشه کن می‌کند و از سر برآوردن نموده‌های خودپسندی جلوگیری می‌نماید. من (در سرگذشت انسان‌ها) نگرستم و کسی را از عالمیان ندیدم که به چیزی تعصب بورزد مگر این که مستند به علتی باشد که می‌تواند نادان‌ها را به اشتباه بیندازد، با مستند به یک دلیل (ظاهری) باشد که عقول مردم احمق را به بازی بگیرد مگر شما، زیرا شما به امری تعصب می‌ورزید که برای آن هیچ سبب و علتی دیده نمی‌شود. شیطان که برای آدم علیه السلام تعصب به خرج داد، به جهت اصل خلقتش بود که با تمسک به آن در اصل آفرینش آدم علیه السلام طعنه زد و گفت: من از آتش هستم و تو از گل.» این انجام وظایف الهی سبب تقویت اراده از سویی و افزایش سعه وجودی از سوی دیگر می‌شود.

صبر عبارت است از اینکه انسان آنچه را که برایش ناخوشایند است برای رسیدن به خشنودی خداوند بر خویشتن هموار گرداند. صبر یک فضیلت اخلاقی است که تکامل و تعالی انسان از جهت مادی و معنوی در سایه آن امکانپذیر است اگر این فضیلت اخلاقی نباشد سعادت و خوشبختی انسان میسر نمی‌گردد و بدون آن نه دین پایدار می‌ماند نه دنیا. در این خطبه حضرت برای عبرت از مومنان پیشین می‌فرماید که: « اتَّخَذْتَهُمُ الْفِرَاعَةَ عَيْدًا فَسَامُوهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَ جَرَّ عَوْهُمْ الْمُرَارَ فَلَمْ تَبْرَحِ الْحَالُ بِهِمْ فِي ذَلِّ الْهَلَكَةِ وَ قَهْرِ الْقَلْبَةِ لَا يَجِدُونَ حِيلَةً فِي امْتِنَاعٍ وَ لَا سَبِيلًا إِلَى دِفَاعٍ حَتَّى إِذَا رَأَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ جَدَّ الصَّبْرُ مِنْهُمْ عَلَى الْأَذَى فِي مَحَبَّتِهِ وَ الْإِحْتِمَالِ لِلْمَكْرُوهِ مِنْ خَوْفِهِ جَعَلَ لَهُمْ مِنْ مَضَائِقِ الْبَلَاءِ فَرَجًا فَأَنْبَدَهُمُ الْعِرَّ مَكَانَ الذَّلِّ وَ الْأَمْنِ مَكَانَ الْخَوْفِ فَصَارُوا مُلُوكًا حُكَمَاً وَ أئِمَّةً أَعْلَامًا وَ قَدْ بَلَغَتِ الْكِرَامَةَ مِنَ اللَّهِ لَهُمْ مَا لَمْ تَذْهَبِ الْأَهَالُ إِلَيْهِ بِهِمْ : فراعنه و طواغیت، آنان را به بردگی خود گرفتند و عذاب بدی به آنان دادند و تلخی‌ها را جرعه جرعه به آنان نوشاندند. روزگار آنان به این منوال در ذلت هلاکت بار و در فشار سخت مغلوبیت سپری می‌شد، نه چاره‌ای برای حفظ و نگهداری خویشتن از آن همه گرفتاریها داشتند و نه راهی برای دفاع از خویشتن. تا آنگاه که خداوند سبحان بردباری جدی آنان را در اذیت‌ها و آزارهایی که در راه او محبت او می‌دیدند. و نیز این که ناگواری‌ها را از بیم و هراس از مقام ربوبی تحمل می‌کردند، دید و به آنان از تنگناهای بلا فرجی عطا نمود و به جای ذلت و خواری عزت و در عوض ترس، امن و امان عنایت فرمود، در نتیجه پادشاهان و فرمانروایان و پیشوایان و پیشتازانی گشتند و کرامت خداوندی به درجه‌ای نصیب آنان گشت که حتی آن را در آرزوهای خود هم نمی‌دیدند.» (نهج البلاغه، خ ۱۹۲، ترجمه جعفری) تا زمانی که آنها در مسیر محبت الهی صبر و استقامت را به جهت خوف و خشیتش در آنها مشاهده کرد در این هنگام گشایشی از تنگناهای بلا بر آنها قرار داد اسباب پیشرفت آنها همان صبر بود که نتیجه آن امنیت و عزت بود گرچه صبر تلخ و دشوار است ولی در دنیا و آخرت آثار و نتایج شیرینی دارد و آن تلخی‌ها را از بین می‌برد و دارای آثاری است از جمله ایمنی از دشمن، زیباترین پاداش، تکریم از جانب فرشتگان و پیروزی بر دشمن از جمله آنهاست. (حاجی اسماعیلی، ۱۳۹۰، ص ۳۵-۳۴؛



الهامی‌نیا، ۱۳۸۷، ص ۵۸) و حضرت علت مطرح کردن داستان موسی و فرعون را نشانگر صبر و نگهداری دین لیاقت و استعداد افاضه رحمت الهی را پیدا کردند. (بحرانی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۴۹۹)

۳/۵/۳. ترساندن مردم از کبر

نماز از جمله آدابی است که از پیدایش صفت زشت تکبر جلوگیری می‌کند و به عنوان پیمان خدا با انسان است که مانع منکر و فحشا می‌شود و زکات نیز با پرداخت اموال ریاضت می‌دهد و هیچ چیزی سنگین‌تر از دادن زکات نیست. و صاحب فی ظلال از روزه به عنوان جهاد اکبر بیان می‌دارد و دشوارتر از صبر چیزی غیر از روزه نیست. (مغنیه، ۱۳۷۸ ش، ج ۴، ص ۲۱۲) اعضای بدن را از حرام بازمی‌دارد و باعث تواضع و کرنش در برابر خداست. زکات سبب نیازمندیها و بیوند ثروتمندان با جامعه می‌شود و باعث پاکی جان از کبر و فخر دارد.

تعصب برای حق و دفاع از آن نوعی فضیلت و صاحب فی ظلال موارد تعصب از حق را مواردی از قبیل: وفا، نیکوکاری، انصاف، فرونشاندن خشم و پرهیز از فساد نمونه‌هایی از این تعصب معرفی کرده‌اند که در دین اسلام تنها چیزی که وجود ندارد تعصب و نژادپرستی وجود ندارد. عبرت از امتهای گذشته برای عاقلان سودمند است و پرهیز از کینه و دشمنی سبب می‌شود که دل‌ها به همدیگر نزدیک ساخته، قدرت و توان انسان بیشتر می‌شود و این شارح صبر را به معنای تحمل آزارها در راه دوستی خدا و پایداری و ایستادگی بر حق معنا می‌کند و منظور از مومنان را مستضعفانی بودند که در برابر گردنکشان که اینان در برابر رهبر غاصب و ستمگر جز هدایت خداوندی و همگرایی قلبی و پایداری ایمان چیزی نداشتند و در نتیجه اینها خداوند به آنها کرامت و قدرت و امنیت و ثبات بخشید. ایشان اضافه می‌کنند که دستیابی به زندگی بهتر در گرو وحدت کلمه است.

۴/۵/۳. داشتن تعصب معنوی

حضرت در این خطبه به اموری اشاره می‌کنند که سزاوار است مورد مباهات و تعصب واقع شود از جمله این امور اخلاق بزرگوارانه، اخلاق پسندیده و امور نیکی که انسان‌ها نسبت به دیگران به وسیله این امور بر دیگران برتری یافته‌اند و از دیگر این اخلاق پسندیده صفت حلم است که شارحان نهج البلاغه در تعریف حلم اشاره به این کی‌کنند که حلم ملکه‌ای از شاخه شجاعت است و عبارتند از: بردباری و سنگینی هنگام پیدایش خشم و علل آن و خود را به خطر انداختن به خاطر حفظ

مقامات پسندیده به وسیله خوبیهای پسندیده و همراه داشتن آن که لازمه اش انجام دادن کارهای نیک است. حضرت می‌فرماید: « فَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ مِنَ الْعَصِيَّةِ فَلْيَكُنْ تَعَصُّبُكُمْ لِمَكَارِمِ الْخِصَالِ وَ مَحَامِدِ الْأَفْعَالِ وَ مَحَاسِنِ الْأُمُورِ الَّتِي تَقَاضَلَتْ فِيهَا الْمَجْدَاءُ وَ النَّجْدَاءُ مِنْ يُبُوتَاتِ الْعَرَبِ وَ يِعَاسِبِ الْقَبَائِلِ بِالْأَخْلَاقِ الرَّغِيْبَةِ وَ الْأَحْلَامِ الْعَظِيْمَةِ وَ الْأَخْطَارِ الْجَلِيْلَةِ وَ الْأَثَارِ الْمَحْمُودَةِ فَتَعَصَّبُوا لِخَلَالِ الْحَمْدِ مِنَ الْحَفِظِ لِلْجَوَارِ وَ الْوَفَاءِ بِالذَّمِّ وَ الطَّاعَةِ لِلْبِرِّ وَ الْمَعْصِيَةِ لِلْكَبْرِ وَ الْأَخْذِ بِالْفَضْلِ وَ الْكَفِّ عَنِ الْبُغْيِ وَ الْإِعْظَامِ لِلْقَتْلِ وَ الْإِنْصَافِ لِلْخَلْقِ وَ الْكُظْمِ لِلْعَيْظِ وَ اجْتِنَابِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ: پس اگر ناچار از تعصب هستید، عصبیت خود را برای اخلاق نیکو و کردارهای پسندیده و امور زیبا قرار بدهید که خاندان‌های اصیل و بزرگمنش عرب و روسای قبایل به آن موصوف بودند تعصب به داشتن اخلاق مرغوب عقلا، و آرمان‌های بزرگ و درجات بالای ارزش‌ها و آثار پسندیده که از خود به یادگار می‌گذاشتند. پس تعصب بورزید به خصلتها و عادات پسندیده مانند حمایت و حفظ حقوق همسایگی و وفا به پیمان و اطاعت نیکوکار و مخالفت با خودخواهی و فراگرفتن فضل و فضیلت و بزرگ شمردن معصیت قتل نفس، و انصاف به خلق و فرو بردن غضب و پرهیز از فساد در روی زمین.» و دیگر از خوی‌های پسندیده که حضرت اشاره می‌کند:

حفظ جوار و رعایت همسایه داری می‌باشد و این صفت خود نتیجه دو خصلت نیک می‌باشد یکی این که لازمه همسایه داری آزار ندادن اوست و این جزء صفت عدل می‌باشد دوم اینکه شرط تحقیق نیکی به وی و همدردی و گذشت و راستگویی و دوستی با او می‌باشد و این امور نیز از فروع عفت است.

وفای به عهد از شاخه‌های پسندیده عفت می‌باشد.

بر و نیکی است که آیه شریفه نیز بدان اشاره کرده: سوره بقره آیه ۱۷۶

مخالفت با تکبر صفات دیگری است که حضرت بیان کرده‌اند.

مداومت به فضیلت و کامل ساختن شرافت

فضیلت عدالت را بیان می‌دارد که یکی از شاخصه‌های آن عدم فساد در زمین و شاخه دیگر آن

دوری از قتل نفس است.

فرو بردن خشم که از شاخه‌های عفت می‌باشد. (بحرانی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۴۹۸-۴۹۰)

در آیات قرآنی به عنوان دومین صفت برجسته پرهیزکاران معرفی شده است که کظم غیظ می‌گویند در واقع کظم به معنی بستن سر مشکی است که از آب پر شده باشد و بطور کنایه در مورد کسانی که از خشم و غضب پر می‌شوند و از اعمال آن خودداری می‌نمایند بکار میرود و غیظ به معنی شدت غضب و حالت برافروختگی و هیجان فوق العاده روحی است که بعد از مشاهده ناملاپمات به انسان دست می‌دهد. از خطرناک‌ترین حالت است و اگر جلوی آن رها شود در شکل يك نوع جنون و دیوانگی و از دست دادن هر نوع کنترل اعصاب خودنمایی می‌کند و بسیاری از جنایتها و تصمیم‌ها در چنین حالی ایجاد می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۹۷)

۵/۵/۳ . نعمت وجود پیامبر ﷺ

فَانظُرُوا إِلَى مَوَاقِعِ نِعْمِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ حِينَ بَعَثَ إِلَيْهِمْ رَسُولًا فَقَدَّ بِمِلَّتِهِ طَاعَتَهُمْ وَ جَمَعَ عَلَى دَعْوَتِهِ أَلْفَتَهُمْ كَيْفَ نَشَرَتِ النَّعْمَةُ عَلَيْهِمْ جَنَاحَ كَرَامَتِهَا وَ أَسَأَلَتْ لَهُمْ جَدَاوِلَ نَعِيمِهَا وَ أَلْتَفَتِ الْمِلَّةُ بِهِمْ فِي عَوَائِدِ بَرَكَتِهَا فَأَصْبَحُوا فِي نِعْمَتِهَا غَرِيقِينَ وَ فِي خُضْرَةِ عَيْشِهَا فَكَيْهِينَ قَدْ تَرَبَّعَتِ الْأُمُورُ بِهِمْ فِي ظِلِّ سُلْطَانٍ قَاهِرٍ وَ أَوْثَقَهُمُ الْحَالُ إِلَى كَتْفِ عِزِّ غَالِبٍ وَ تَعَطَّطَتِ الْأُمُورُ عَلَيْهِمْ فِي ذُرَى مُلْكٍ ثَابِتٍ فَهُمْ حُكَّامٌ عَلَى الْعَالَمِينَ وَ مُلُوكٌ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِينَ يَمْلِكُونَ الْأُمُورَ عَلَى مَنْ كَانَ يَمْلِكُهَا عَلَيْهِمْ وَ يُمضُونَ الْأَحْكَامَ فَيَمْنُ كَانَ يُمضِيهَا فِيهِمْ لَا تُغْمَرُ لَهُمْ قَنَاءَةٌ وَ لَا تُفْرَعُ لَهُمْ صَفَاءَةٌ: بنگرید به موارد نعمتهایی که خداوند به وسیله برانگیختن رسولی به آنان عنایت فرمود. اطاعت آن مردم را به دینی که آورده جلب و محکم ساخت، و انس و الفت آنان را به دعوت خود جمع فرمود. در این هنگام نعمت باکرامت خود را برای آنان بگستراند و نهرهای نعمتهایش را بر آنان به جریان انداخت و دین اسلام آنان را به فولید و نتایج برکات آن دین جمع نمود. پس در نعمت آن ملت (دین) غوطه ور گشتند و در طراوت عیش آن ملت شادمان گشتند. امور زندگانی در سایه یک سلطه پیروز برای آنان اعتدال یافت و موقعیت آنان در جانب عزت پیروز جایگیر گشت، و امور زندگی در مراتب بالایی از ملک ثابت به سوی آنان میل کرد. آنگاه آنان فرمانروایان جهانیان گشتند و پادشاهانی در پهنه زمین. - حال امور کسانی را مالک شده‌اند که روزگاری بر آنان (مسلمانان) مالک بودند و احکام را در میان جمعی انفاذ می‌کنند که در میان خود آنان مقرر و اجراء می‌کردند. دیگر نیزه‌ای از آنان را برای شناخت تیزی و کندی و قدرت آن آزمایش نکردند و سنگی از آنان را برای شکستن نکوبیدند.» در آیات قرآن کریم

پیامبر ﷺ به عنوان اسوه حسنه و دارای خلق نیکو معرفی شده که از جانب خداوند برای هدایت بشر به سوی سعادت فرستاده شده و در راستای هدایت مردم آزارها و شکنجه‌هایی را متحمل شده‌اند تا این بار را خود بر دوش کشد تا مردم به تزکیه نفوس خود بپردازند.

۶/۵/۳. ترس دائمی از سوء عاقبت

اگر همان تکبری که در شیطان بود در ما هم باشد قدرت سیاسی یا مالی که داریم به همان سرنوشت شیطان دچار خواهیم شد. ترس از سوء عاقبت انسان را وا می‌دارد به پرهیز از رذایلی همچون تکبر که مادر بیماری‌هاست و برای اینکه دچار کبر و غرور نشویم باید به عظمت و کبریایی باری تعالی پناهنده شویم که حضرت می‌فرماید: « فَمَنْ ذَا بَعْدِ إِبْلِيسَ يَسْلُمُ عَلَيَّ اللَّهُ بِمِثْلِ مَخْصِيَّتِهِ: کیست که بعد از شیطان، مانند معصیت شیطان را مرتکب شود.» این تکبر که باعث شد شیطان از بهشت بیرون شود و اگر بخواهیم اهل بهشت باشیم روحیه اطاعت داشته باشیم انسان اگر از حالت خود مضمّنر باشد این روحیه سبب می‌شود که قرب به خدا پیدا کند (منتظری، ۱۳۹۵، ج ۹، ص ۵۴۷-۵۴۶)

۷/۵/۳. همنشینی با نیکان

در این خطبه حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فضایل خود را مطرح می‌کنند که قبل از همه همواره همراه پیامبر ﷺ بودند و همراهی خود را چنین بیان می‌فرمایند: « وَ قَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْقُرَابَةِ الْقَرِيبَةِ وَالْمَنْزِلَةِ الْخَصِيصَةِ وَوَضَعْتَنِي فِي [حَجْرِهِ] حَجْرِهِ وَأَنَا وَوَلَدٌ [وَلِيدٌ] يَضُمُّنِي إِلَى صَدْرِهِ وَيَكْتُمُنِي فِي فِرَاشِهِ وَيُمْسِنِي جَسَدَهُ وَيُسْمِنِي عَرْفَهُ وَكَانَ يَمْضَغُ الشَّيْءَ ثُمَّ يُقِمُّنِيهِ.... وَ لَكِنَّكَ لَوَزِيرٌ، وَإِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ: و شما از منزلت من در نزد رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آگاه هستید، هم از جهت خویشاوندی و هم از جهت حرمت خاصی که برای من می‌شناخت. من خردسال بودم که مرا در کنار خود می‌نشاند و بر سینه خود می‌چسباند و در بستر خود می‌خوابانید و تن من به تن او می‌سایید و بوی خوش خود را به مشام من می‌رسانید. گاه چیزی را می‌جوید و در دهان من می‌نهاد و تو به راه خیر می‌رود.»

اولین کسی که اسلام آورد آن حضرت بود و موقعیت و رابطه خود را با رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیان می‌کنند و می‌فرمایند که: «وَإِنِّي لَمِنْ قَوْمٍ لَا تَأْخُذُهُمْ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ، سَيَمَاهُمْ سَيَمَا الصِّدِّيقِينَ وَ



كَلَامُهُمْ كَلَامُ الْأَبْرَارِ، عَمَّارُ اللَّيْلِ وَمَنَارُ النَّهَارِ، مُتَمَسِّكُونَ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ، يُحْيُونَ سُنَنَ اللَّهِ وَ سُنَنَ رَسُولِهِ ﷺ، لَا يَسْتَكْبِرُونَ وَلَا يَغْلُونَ وَلَا يَغْلُونَ وَلَا يُفْسِدُونَ، قُلُوبُهُمْ فِي الْجَنَّةِ وَأَجْسَادُهُمْ فِي الْعَمَلِ: من از قومی هستیم که ملامت هیچ ملامتگری آنان را از راه خدای باز نمی‌دارد. چهره آنان چهره راستگویان است و سخنشان سخن نیکان. شب را به عبادت بیدارند و روزها، مردم را چراغ هدایت اند. چنگ در ریسمان قرآن زده‌اند و سنتهای خدا و سنتهای پیامبرش را زنده نگه می‌دارند. نه گردنکشی می‌کنند و نه برتری می‌فروشند. از نادرستی و تبهکاری به دورند. دل‌هایشان در بهشت است و تن‌هایشان در کار عبادت. « اشاره به اینکه هدف آنها بسیار والا است و جز به رضای خدا و بهشت جاویدان او نمی‌اندیشند و به همین دلیل بدن‌هایشان پیوسته در مسیر طاعت حق و عمل به وظایف الهی و انسانی است.

قابل توجه است که خطبه با نفی تکبر و استکبار آغاز می‌شود و با همان پایان می‌یابد و این یکی از شئون فصاحت و بلاغت است که پایان سخن با آغاز آن پیوند بخورد. به راستی قوم و جمعیت یا افرادی که واجد این اوصاف دوازده گانه باشند، برترین انسان‌ها هستند؛ وجودشان در دنیا پربها و در آخرت مایه افتخار و نجات برای پیروانشان است.

نتیجه‌گیری

توسعه وجودی به معنای وسعت یابی شخصیت وجودی انسان است، به گونه‌ای که هستی را در برمی‌گیرد و به جای این که محاط عالم و جهان باشد، محیط بر عالم و جهان می‌شود. راهکارهایی برای توسعه وجودی با دقت در سخنان حضرت علی عليه السلام در خطبه قاصعه بدست می‌آید از جمله این راهکارها؛ بینشی شامل معرفت و شناخت نسبت به خود، جهان هستی، معرفت به خدا و تقلید کورکورانه در این میان با تحلیل می‌توان گفت هر چه شناخت و معرفت انسان به خود، جهان پیرامون و خدا بیشتر باشد به همان اندازه از تقلید کورکورانه تبعیت نمی‌کند، علاوه بر این راهکارهای کششی که هر چه این راهکارها قوی‌تر باشد در رفتار بروز و ظهور بیشتری از خود نشان خواهد دارد بنابراین این راهکارها در فرد سبب افزایش توسعه وجودی و شرح صدر شده که باعث تحولات عظیم در زندگی فردی و اجتماعی خواهد بود.

منابع

قرآن

نهج البلاغه

۱. امامی خوانساری، محمد، ۱۳۸۶ش، *فلسفه و اسرار حج*، تهران: مشعر.
۲. الهامی نیا، علی اصغر، ۱۳۸۷ش، *اخلاق نظامی*، قم: زمزم هدایت.
۳. ابن میثم (بی تا)، *شرح نهج البلاغه*، ج ۴، مشهد مقدس: آستان قدس رضوی.
۴. ابن ابی الحدید، ۱۳۹۵ش، *شرح نهج البلاغه*، تهران: رسالت قلم.
۵. بیهقی نیشابوری کیدری، ۱۳۷۵ش، *حدائق الحقائق فی شرح نهج البلاغه*، ج ۲، قم: بنیاد نهج البلاغه.
۶. تحریری، محمدباقر، ۱۳۹۴ش، *بندگی حقیقی و حقیقت علم*، چاپ پنجم، قم: طریق معرفت ثقلین.
۷. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ق، *غرر الحکم و درر الکلم*، چاپ اول، قم: دارالکتب الاسلامی.
۸. حاجی اسماعیلی، محمد، ۱۳۹۰ش، *ره توشه قرآن*، قم: نشر زائر.
۹. حسینی، عبدالزهراء، ۱۴۰۹ق، *مصادر نهج البلاغه*، بیروت: دارالزهراء.
۱۰. حسینی همدانی، محمد، ۱۴۰۴ق، *انوار درخشان در تفسیر قرآن*، ج ۹، قم: چاپخانه علمیه.
۱۱. صفایی حائری، علی، ۱۳۸۵ش، *تطهیر با جاری قرآن*، قم: لیله القدر.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن (بی تا)، *مجمع البیان*، ج ۱۳، چاپ سوم، تهران: ناصرخسرو.
۱۳. قزوینی، محمد صالح، ۱۳۳۸ش، *شرح نهج البلاغه*، تبریز: حاج باقر کتابچی حقیقت.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۶ش، *پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)*، تهران: دارالکتب الاسلامی.
۱۵. _____، ۱۳۷۱ش، *تفسیر نمونه*، چاپ دهم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۶. مغنیه، محمدجواد، ۱۳۷۸ش، *فی ظلال نهج البلاغه*، قم: دارالکتب الاسلامی.
۱۷. مظاهری، حسین، ۱۳۹۴ش، *معرفت معرفت نفس*، اصفهان: مرکز مطالعاتی الزهراء.
۱۸. منتظری، حسینعلی، ۱۳۹۵ش، *درسهایی از نهج البلاغه*، ج ۹، تهران: سرابی.
۱۹. هاشمی خوئی، حبیب الله، ۱۴۰۰ق، *منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه*، تهران: مکتبه الاسلامی.